

فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

شماره چهارم - زمستان ۱۳۸۸

صص ۱۷۸ - ۱۵۵

بررسی چالش‌های ساختاری در روابط مصر و ایران

محمد مهدی مظاهری^۱ - داود احمدزاده^۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱/۲۷

تاریخ تصویب: ۸۹/۳/۲

چکیده

ایران و مصر به‌عنوان دو کشور تأثیرگذار و مهم در منطقه خاورمیانه از گذشته‌های دور با همدیگر مراد شده و در ایجاد صلح و ثبات در جهان اسلام نقش حیاتی ایفا کرده‌اند، البته مناسبات کشور بعد از وقوع انقلاب اسلامی به تیرگی کامل انجامید. در طول دهه‌های اخیر نیز شاهد افت و خیزهای بسیاری در مناسبات فی مابین بوده‌ایم. پرسش عمده‌ای که در این نوشتار مطرح شده آن است که چه عواملی تاریخی و ساختاری در روابط ایران و مصر وجود دارد که موجبات تقابل دو کشور را فراهم کرده و نتوانسته‌اند روابط کامل دیپلماتیک را برقرار کنند؟ در این پژوهش سعی شده که موانع و مشکلات ساختاری در روابط ایران و مصر از منظر رویکردهای امنیتی و متضاد دو کشور نسبت به مسائل منطقه و تأثیرپذیری از روابط قدرتهای خارجی بررسی و تبیین گردد.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه

۲. کارشناس ارشد روابط بین‌الملل و عضو هیأت علمی مرکز مطالعات میان فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی

به‌رغم تنش‌های موجود در روابط دو کشور (به‌دلیل مشکلات ساختاری و تأثیرپذیری از قدرت‌های خارجی) تلاش شده است که امکانات و ظرفیت‌های موجود همکاری‌های فی‌مابین در سطوح مختلف ترسیم و دورنمای روابط نیز تبیین گردد. **واژه‌های اساسی:** تنش‌زدایی، روابط خارجی، سیاست خارجی، الگوی امنیتی، منافع ملی.

مقدمه

تقدم سیاست جمهوری اسلامی ایران در روابط خارجی بر پایه همکاری با کشورهای اسلامی، غیرمتعهد و جهان‌سومی استوار است. در این بین کشور مصر در دنیای اسلام و در سطح بین‌المللی از منزلت ژئوپلیتیکی بسیار برجسته‌ای برخوردار است. با نظر به این جایگاه، دو کشور ایران و مصر به‌عنوان دو رکن تمدن غرب آسیا و شمال آفریقا می‌توانند بیشترین نقش را در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی به‌ویژه جهان اسلام ایفا کنند. نقش ایران در منطقه خلیج فارس، آسیای مرکزی و قفقاز بی‌بدیل بوده و مصر در جهان غرب و شمال آفریقا نقشی محوری دارد. مصر به‌عنوان نقطه تلاقی آفریقا، اروپا و ایران، دریچه ورود به آسیا به‌شمار می‌رود. همچنین تسلط دو کشور بر دو آبراه مهم و حیاتی جهان یعنی کانال سوئز و تنگه هرمز، جایگاه راهبردی را برای دو کشور رقم زده است.

روابط دو کشور از گذشته تاکنون، با تغییر مؤلفه‌های عمده اغلب دستخوش تحولات و نوساناتی بوده است، فقط در برخی از مقاطع به دلیل دیدگاه‌های یکسان حاکمان نسبت به مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای، نزدیکی و همسویی دو کشور به یکی از قطب‌های قدرت جهانی و برداشت یکسان هماهنگ نخبگان سیاسی تهران و قاهره از ماهیت نظام بین‌الملل، مناسبات مستحکم و پایداری را به دنبال داشته است.

پس از گذشت بیش از دو دهه از قطع روابط، و به‌رغم چرخش آشکار در سیاست خارجی دو کشور، به‌ویژه پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی جمهوری اسلامی ایران و تمایلات دو کشور، پرسش اصلی این است که به چه دلایلی رابطه سیاسی دو کشور متمدن اسلامی هنوز برقرار نشده است؟

نگارندگان مقاله با مفروض قرار دادن دیدگاه‌های متفاوت و تضاد منافع ایران و مصر، دلایل عدم برقراری روابط دو کشور را مشکلات منطقه‌ای، چگونگی روابط با کشورهای دیگر به‌خصوص قدرت‌های فرامنطقه‌ای می‌دانند. در این نوشتار تلاش شده تا مؤلفه‌های تأثیرگذار، به‌ویژه عوامل واگرا، بر سر راه برقراری روابط سیاسی دو کشور بررسی و تبیین شود.

سابقه تاریخی

ارتباط ایران با شمال آفریقا و نفوذ تمدن ایران در این منطقه سابقه‌ای بس طولانی دارد. اگر بخواهیم آغازی مستند برای این رابطه بیابیم به دوران هخامنشی می‌رسیم. یعنی زمانی که کوروش پادشاه هخامنشی با مصر رابطه‌ی حسنه برقرار کرد و (نفرتی‌تی) دختر فرعون را برای تحکیم این روابط به عقد خود در آورد (حسن پیرنیا، ۱۳۶۲: ۴۷۸).

در منابع و کتب تاریخی مصری آمده است که ایرانیان در زمان هخامنشیان به فرمان «داریوش» تقویم و طب را از مصریان آموختند، در مقابل مصریان از نظام آبیاری ایرانیان موسوم به قنات الگوبرداری کردند، همچنین به دستور داریوش کتابخانه‌هایی در مصر احداث گردید که تا آن زمان در این کشور ناشناخته بود.

قلقشندی در **صبح‌الاعشی** از برگزاری جشن نوروز (النوروز) در مصر سخن می‌گوید. همچنین مصریان بعدها به تقلید از ایرانیان، روز اعتدال بهاری (شبه‌النسیم) را جشن گرفتند و مهرجان [= مهرگان] روز آغاز سال کشاورزی مصریان گردید (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

ظهور اسلام در جزیره‌العرب خیلی زود به تسلط رومی‌ها در مدیترانه و شمال آفریقا پایان داد، ایرانیان از همان ابتدا با قبول اسلام نقش عمده‌ای در رهبری فکری و معنوی دنیای اسلام به‌دست آوردند، با کشیده شدن دامنه ارتباط معنوی در آن زمان به کشورهای آفریقایی بزرگترین همبستگی فرهنگی بین ایرانیان و مسلمانان شمال آفریقا پی‌ریزی شد.

طبق مدارک تاریخی، حسن صباح در سال ۴۶۹ هجری (۱۰۹۱) در زمان حکومت المستنصر هشتمین خلیفه فاطمی شخصاً به مصر سفر کرد، و به دستور خلیفه

«داعی‌الدعاة» مصر و گروهی از مقامات دستگاه خلافت از رهبری نهضت اسماعیلی رسماً استقبال کردند. حسن صباح مدت یک سال و نیم در مصر به سر برد و از خلیفه منشور رهبری مسلمانان را گرفت (اداره هشتم وزارت امور خارجه، ۱۳۵۳: ۲۷).

در اواخر قرن بیستم میلادی، ازدواج فوزیه خواهر «ملک فاروق» با محمدرضا پهلوی و همچنین مساعدت شاه در زمینه گسترش روابط مصر و آلمان به استحکام روابط تهران و قاهره کمک کرد. در همین زمان مصر برای الحاق به پیمان سعدآباد که در ژوئن سال ۱۹۳۷ میان ایران، ترکیه، عراق و افغانستان منعقد شده بود، ابراز تمایل کرد. اما فشار دولت انگلیس مصری‌ها را از این عمل منصرف کرد. سقوط آلمان نازی و متارکه خواهر فارق از محمدرضا پهلوی در سال ۱۹۴۸ نه تنها آغاز جدایی دو خاندان حاکم بود، بلکه به شروع گسست مناسبات دو دولت نیز انجامید (احمدی، ۱۳۷۹، ۴۵).

با به قدرت رسیدن جمال عبدالناصر و هم‌پیمانی شاه ایران با رژیم صهیونیستی روابط دو کشور به تیرگی کامل انجامید. در تابستان ۱۳۲۹ ش جمال عبدالناصر در پی نطق شدیدالحن علیه حکومت شاه دستور قطع رابطه سیاسی با تهران را به دلیل هم‌پیمانی شاه با اشغالگران صهیونیست صادر کرد (روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴: ۳).

با مرگ ناصر جنگ سرد میان دو کشور پایان یافت و با روی کار آمدن انورسادات فرصت بزرگی برای نزدیکی دو کشور فراهم شد. شاه از موافقتنامه ۱۹۷۵ سینا و مطابق آن قرارداد کمپدیوید میان اسرائیل و مصر استقبال کرد. سادات در جریان انقلاب همواره از شاه حمایت می‌کرد و حتی یک بار حسنی مبارک، معاون خود را به تهران فرستاد تا بر دوستی با شاه تأکید و منافع راهبردی دو کشور را یادآوری نماید. اوج این حمایت در واقعه جمعه سیاه (۱۷ شهریور ۱۳۵۷) نمایان شد که سادات بی‌قید و شرط حمایت علنی خود را از رژیم محمدرضا شاه اعلام داشت (Ramazai:164).

وقوع انقلاب اسلامی و چرخش مواضع و دیدگاه‌های ایران در برابر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، امضای قرارداد کمپدیوید و سفر محمدرضا شاه پس از فرار از ایران به مصر، باعث تغییر رفتار دو کشور نسبت به یکدیگر گردید و روابط سیاسی دو کشور در تاریخ، ۱۳۵۸/۲/۱ به فرمان امام خمینی (ره) قطع گردید (احمدی، ۱۳۷۹: ۶۳).

روابط دو کشور در چند دهه اخیر به‌رغم تلاش‌های دوسویه با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است، اتهامات دو کشور بر یکدیگر در ارتباط با حمایت ایران از گروه‌های جهادی و مداخله در مسائل خاورمیانه به‌ویژه فلسطین، از سوی مصر و اتهامات متقابل ایران به مصر، دخالت این کشور در حوزه خلیج فارس و طرح ادعای واهی در مورد جزایر سه‌گانه ایران، بر مشکلات موجود افزوده است.

اصول و اهداف سیاست خارجی مصر

ارزیابی سیاست خارجی حسنی مبارک (در مقایسه با انورسادات):
به‌طور کلی بین سیاست خارجی دولت مبارک و سادات تفاوت اساسی و اصولی مشاهده نمی‌شود. تنها عامل تمایز این دو، در سبک و شیوه دستیابی به اهداف می‌باشد. در واقع حسنی مبارک تفاوت خاص و مشهودی با انورسادات در خصوص مسائل اساسی کشور ندارد. گذشت زمان و تغییر و تحولات بین‌المللی زمینه تحقق اهداف سادات را به دست مبارک فراهم ساخت (Psci, 2002:11).

به‌طوری که در زمان سادات کشورهای منطقه تاب و توان صلح با اسرائیل را نداشتند. تا حدی که اکثر کشورهای عربی مصر را بعد از پیمان کمپ‌دیوید تحریم کردند. در حالی که در حال حاضر، پس از فروپاشی بلوک شرق و خاتمه جنگ سرد تا حد زیادی از حساسیت نسبت به اسرائیل در منطقه کاسته شده است.

این امر نشان می‌دهد که تحقق اصول سیاست خارجی مورد نظر انورسادات نیاز به زمان داشته تا جایی که حتی ترور سادات نیز نتوانسته آن را منحرف نماید. بر همین اساس مهمترین محورهای راهبردی در سیاست خارجی سادات و مبارک را می‌توان چنین می‌شمرد:

۱. به‌دست گرفتن قدرت در شرایط بحرانی، به‌طوری که سادات پس از مرگ مشکوک ناصر به قدرت رسید، مبارک پس از ترور سادات بر اریکه قدرت تکیه زد.
۲. استمرار حکومت نظامیان بر کشور، چنانکه هم سادات و هم مبارک از سلک نظامیان بودند.
۳. ضعف مشروعیت دولتهای سادات و مبارک
۴. وجود بحران داخلی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در هر دو دوره
۵. مبارزه با روند اسلام‌خواهی در مصر

۶. چرخش در صحنه سیاست خارجی مصر به سمت غرب (امریکا) و اتکا به غرب
 ۷. همسویی با اسرائیل با انعقاد پیمان صلح
 ۸. ترس از نفوذ انقلاب اسلامی ایران در منطقه (قدیمی، ۱۳۷۴: ۱۷).
- با توجه به موارد یاد شده می‌توان ادعا کرد که سیاست خارجی مصر در دوران این دو رئیس‌جمهوری در یک طیف واقع شده است.
- سادات در زمان ریاست جمهوری خود دریافت که تنها پیروی و وابستگی به غرب بقای حکومتش را تضمین می‌نماید. در حال حاضر مبارک نیز همین مسیر را طی می‌کند و البته تغییر و تحولات جهانی نیز مبارک را در پیمودن این راه یاری می‌دهد.
- لازم به ذکر است که تنها نیاز مصر به غرب، سبب جلب پشتیبانی غرب از این کشور نگردیده، بلکه سیاست ایالات متحده در این زمان بر جذب مصر قرار داشت. این سیاست در دوران سادات نتایج موفقیت‌آمیزی به همراه داشت و سبب شد مصر از کشوری تندرو و انقلابی به کشوری محافظه‌کار و در خط غرب تغییر مسیر دهد، به طوری که این تغییر را حتی مبارک پس از مرگ سادات دنبال کرد.
- در حال حاضر مصر در سیاست خارجی خود با دو مشکل اساسی روبه‌رو است. این کشور از سویی درصدد کسب رهبری کشورهای عربی مانند سیاست زمان ناصر است و از سوی دیگر درصدد نزدیکی با اسرائیل و امریکا است. در واقع مصر در پی دو هدف مختلف در سیاست خارجی خود بوده است. تمایل به هر یک از دو هدف، بازتاب‌های مختلف و اعتراضات مردم این کشور را به دنبال داشته است. حسنی مبارک برای به دست گرفتن رهبری جهان عرب، بیش از سادات سعی در ایجاد ارتباط گسترده با کشورهای عربی دارد (Freedman, 1986:33).
- در تبیین اهداف سیاست خارجی مصر باید اعلام کرد که مهمترین معیاری که برخی از منافع اصلی و فرعی مصر براساس آن رقم می‌خورد، ثبات منطقه‌ای است. این امر به معنی حراست از اصل محوری ثبات منطقه‌ای و ممانعت از بروز آشوب و تنش‌هایی است، که قدرتهای محلی یا خارجی آنها را به وجود آورده یا می‌آورند. این منافع راهبردی موجب طرح مسائل درهم آمیخته‌ای می‌گردد که می‌توان آنها را به شرح زیر برشمرد:
- جلوگیری از افتادن در دام جنگ برای حل و فصل هرگونه نزاعی که میان کشورهای

منطقه بروز می‌کند، در عین حال تقویت راهکارهای مسالمت‌آمیز مبتنی بر گفت‌وگو، راه‌حل‌های تاریخی و واگذاری امتیازها براساس توافق دوجانبه - تلاش برای حفاظت از جغرافیای سیاسی منطقه و مقابله با هرگونه اقدامی که بخواهد با توسل به زور تغییری به وجود آورد.

- اهمیت دادن به مسائل امنیتی با مشارکت همه کشورهای و توجه به عواملی که توازن قوای دولتهای منطقه را تأمین می‌کند. همچنین رویارویی با هرگونه اقدامی که به توازن مورد نظر خلل وارد آورد و موجب تقویت یک طرف و تضعیف طرف مقابل گردد (ابوطالب، ۱۳۷۹: ۹۹).

- رد سلطه‌جویی یکطرفه‌ای که برخاسته و ناشی از توانمندی‌های بالقوه طرف مورد نظر باشد یا به تمسک و مساعدت طرفهای خارجی امکان‌پذیر باشد.

- رد عضویت در پیمان‌های نظامی تهدیدکننده منافع کشورهای منطقه زمین‌های عینی آن را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. پدیده نخست که از دیگر نمادهای موجود بروز بیشتری دارد، تعهد و پایبندی مصر به طرح صلحی است که حل و فصل تضاد و منازعه اعراب و اسرائیل را مدنظر قرار دهد و از هر فرصتی که امکان دستیابی به پیمان تاریخی را در این زمینه فراهم سازد استفاده کند تا بتواند ضمن التزام به قطعنامه‌های بین‌المللی موجود در این زمینه، به حقوق مشروع عربی - اسلامی دست یابد.

۲. رویارویی با اقدام عراق در اشغال کویت، زیرا مصر اعتقاد دارد که این امر در منطقه نه تنها برخلاف اصل حفظ جغرافیای منطقه محسوب می‌شود، تحقق آن نیز توازن منطقه را به هم می‌زد.

۳. علاقه‌مندی مصر به تحقق ثبات منطقه‌ای و دست یافتن به راه‌حل تاریخی برای منازعه اعراب و اسرائیل و تداوم نقش میانجی برای حل و فصل بحران خاورمیانه از دیگر نمادهای بارز سیاست خارجی مصر است.

تضادها در سیاست خارجی ایران و مصر

ارتباط بین کشورها و سطح روابط همکاری، نوع اهداف و مقاصد در سیاست خارجی اهمیت خاصی دارد و نحوه تلاش به میزان پایبندی به اهداف و اصول اعلام شده

شکل‌دهنده روابط سیاسی و دیپلماتیک خواهد بود. هرچه کشورها از نظر خود به یکدیگر نزدیکتر باشند، نحوه رفتارشان نیز نزدیکتر و در نتیجه تفاهم و دوستی و همکاری بین آن واحدهای سیاسی بیشتر خواهد شد.

وسعت اهداف بستگی به نوع بینش حاکمان و همچنین نیازهایی دارد که در عرصه داخلی و خارجی دارای اهمیت خاصی است و نحوه تلاش به میزان پایبندی به اهداف و اصول اعلام شده شکل‌دهنده روابط سیاسی خواهد بود. هرچه کشورها از نظر خود به یکدیگر نزدیکتر باشند، نحوه رفتارشان نیز نزدیکتر و در نتیجه تفاهم و دوستی و همکاری بین آنها گسترش می‌یابد و البته در این امر تأثیرگذار است و نیز بستگی به نوع بینش حاکمان و همچنین نیازهایی دارد که در عرصه داخلی و خارجی احساس می‌کنند. گاه نیازمندیهای مختلف اهداف تغییر می‌کنند، و در نتیجه ما شاهد رفتارهای متفاوت خواهیم بود. از طرفی موقعیت جغرافیایی ارزشهای اعتقادی ساختار نظام بین‌الملل نیز از عوامل مؤثر و تأثیرگذار بر سیاست خارجی کشورها هستند.

دو کشور ایران و مصر نیز از این قاعده مستثنا نیستند. در طول حیات سیاسی خود دارای رفتارهای متقابل و پرفراز و نشیب بوده‌اند. و از زمان قدیم ارتباط و مراودات و رفت و آمدهای تجاری و سیاسی باز بوده است. در دوره معاصر نیز این روابط برقرار بوده و بعضی مواقع در سطح خیلی خوب و گاهی به علت تضاد در سیاست خارجی روابط دیپلماتیک و سیاسی قطع شده است (قدیمی، ۱۳۷۴، ۹:۲۱).

اما وضعیت دو کشور بعد از انقلاب به‌گونه‌ای دیگر بوده است. از اوایل انقلاب و پیروزی آن در ایران، بین دو دولت تضاد آشکاری ایجاد شد که این تضاد به قطع روابط دیپلماتیک منجر گردید.

در تبیین تضادهای موجود در سیاست خارجی دو کشور به عوامل مختلفی برمی‌خوریم که در این مسائل تأثیرگذار بوده‌اند، چگونگی موقعیت جغرافیایی عامل مؤثری است، هر دو کشور ایران و مصر دارای موقعیت ویژه‌ای هستند و این سبب جلب توجه قدرتهای بیگانه و کشورهای منطقه بوده است. از طرفی هر دو سردمدار نهضت‌هایی بوده‌اند که محیط اطراف خود را تحت تأثیر قرار داده‌اند و هر دو پایبند به اعتقادات و ارزش‌های انقلابی خود هستند (Osmall-Ghazaliharb, 1999: 2).

اهدافی که مصر عملاً در سیاست خارجی خود دنبال می‌کند، علناً با اصول و اهداف سیاست خارجی ایران در تضاد است.

۱. ایجاد رابطه نزدیک با امریکا برای دریافت کمکهای اقتصادی و مالی در برنامه‌های توسعه اقتصادی

۲. بازیابی مجدد موقعیت رهبری مصر در خاورمیانه.

۳. تقویت روند مذاکرات صلح در خاورمیانه.

۴. ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از بروز آشوب و تنش‌هایی که قدرتهای محلی و خارجی به وجود آورده یا می‌آورند.

پس می‌توان تضادهای موجود را چنین بیان کرد که جمهوری اسلامی ایران و دولت مصر در سه مقوله با یکدیگر اختلاف دارند و این اختلاف، بعضی سیاسی و بعضی اعتقادی است.

از طرفی با توجه به اصول بیان شده، در اهداف و اصول مورد توجه ایران، بحث براساس آرمانگرایی است؛ اما در اصول اتخاذ شده از طرف دولت مصر توجه به منافع مادی است و مصر سعی در برآورده ساختن منافع ملی خود داشته است و نشان می‌دهد که مصر از سال ۱۹۷۹ به بعد، بیشتر به خود پرداخته و شعارها و هدف‌های مصری را جایگزین آرمان‌های فلسطینی و عربی نموده است. اما در آخر می‌توان این اختلاف را چنین بیان کرد:

۱. نحوه برخورد با قدرتهای بزرگ

۲. روند مذاکرات صلح خاورمیانه و موجودیت اسرائیل (Ibid:4)

۳. اختلاف نظر درباره مفهوم امنیت خلیج فارس، منطقه‌ای که بر هر دو کشور ایران و مصر تأثیر می‌گذارد.

مسائل و رویکردهای امنیتی ایران و مصر

۱. قرارداد کمپ دیوید

«امضای قرارداد صلح کمپ دیوید بین مصر و رژیم صهیونیستی با ایجاد شکافی بزرگ در جهان عرب، در واقع اولین گام در شکستن قبح نزدیکی کشورهای اسلامی و عربی

با رژیم صهیونیستی بود که عاملی شد تا روابط دو کشور قطع شود، از نکات جالب توجه در فرمان حضرت امام هماهنگی با تصمیم کشورهای عرب بود، چرا که اقدام به قطع روابط از سوی ایران پس از مصوبات اجلاس بغداد بود. بعد از این اجلاس، ۳۵ کشور عرب اقدام به قطع ارتباط با مصر کردند، که پس از آن قاهره با یک دوره انزوا در جهان عرب روبه‌رو شد (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۸۶).

پس از بازگشت مصر به جهان عرب این کشور نقش میانجی را میان اعراب و رژیم صهیونیستی ایفا کرده است. به طوری که تمام تلاش سیاسی این کشور بر حفظ روند سازش و تعمیق آن به سایر کشورها متمرکز گشته است. گفتنی است که مصر نقش مؤثری در فراهم ساختن ارتباط رژیم صهیونیستی با سازمان آزادیبخش فلسطین و به بار نشستن مذاکرات آنها با امضای موافقت‌نامه اسلو و برنامه اجرایی آن در قاهره داشت (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

انقلاب اسلامی راهبرد خود را در قبال قضیه فلسطین بر محور رژیم غاصب صهیونیستی از سرزمین مقدس فلسطین استوار کرده و مبارزه علیه اشغالگران را مبتنی بر اندیشه‌های جهادی و رهایی‌بخش اسلام قرار داده است. به طوری که جمهوری اسلامی ایران مسئله فلسطین را بزرگترین مسئله بین‌المللی تلقی می‌کند و معتقد است که «عربی کردن قضیه فلسطین فقط به تضعیف جبهه ضد صهیونیستی می‌انجامد، مطابق اصل ۱۵۲ قانون اساسی اعلام می‌دارد، سیاست خارجی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و دفاع از حقوق همه مسلمانان می‌باشد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷۵).

۲. نقش مصر در بحران جزایر سه‌گانه ایران

در حالی که اصولاً بحث در مورد ادعاهای واهی امارات در مورد جزایر سه‌گانه مورد توجه رسانه‌های منطقه و کشورهای غربی ادامه دارد. برخی از کشورهای عربی با حمایت از این ادعا و اتخاذ مواضع غیرمنصفانه زمینه‌ساز تداوم بحران شده‌اند.

مصر که برخلاف موافقت‌نامه ۱۹۷۱ ایرانی بودن جزایر را علناً پذیرفته بود، اخیراً به شدت علیه ایران موضع‌گیری کرد، مصر چه به صورت انفرادی و چه در اجلاس ۶+۲ و نیز در اتحادیه عرب حداکثر تلاش را در افشاندن بذر تنش و بارور کردن آن در

منطقه به عمل آورده است. مصر در جریان جنجال ابوموسی، نقش هماهنگ‌کننده و رهبری مخالفت‌ها و اعتراض علیه ایران را بر عهده داشت (والدانی، ۱۳۷۶: ۵۲).

در چهل و هفتمین جلسه مجمع عمومی و به‌دنبال طرح مسأله جزایر سه‌گانه، مصر در کنار عربستان سعودی و عمان، از جمله کشورهایی بود که بر حاکمیت کامل امارات نسبت به جزایر تأکید می‌نمود، حتی سفیر مصر در بلژیک، یکی از اعضای هیأت ۹ نفره‌ای بود که از جامعه اقتصادی اروپا درخواست کرد تا در قبال جمهوری اسلامی ایران به سبب اختلافش با امارات، روش جدی‌تر در پیش گیرد» (توکلی، ۱۳۷۵: ۱۸).

عمر موسی در رابطه با اقدامات ایران در جزیره ابوموسی و برخورد مصر و جامعه عرب با این موضوع گفت: با حذف تهدید عراق از صحنه خاورمیانه، ایران به‌عنوان طرف دیگر معادله قدرت احساس کرد که تنها قدرت در منطقه است و به همین شکل عمل نموده است. آنها قبل از انقلاب به‌دنبال تسلط بر منطقه بودند و شاه دو جزیره تنب کوچک و بزرگ را تصرف کرد و نظام جدید نیز اینک به ابوموسی پرداخته است. این رویدادها چند سؤال عمده را مطرح می‌کند: اولاً اگر یک شبکه امنیتی عربی وجود داشت، واکنش آن چگونه می‌بود؟ ثانیاً اگر کشورهای کوچک خلیج فارس وارد معاهدات امنیتی با قدرتهای بزرگ نظیر آمریکا، انگلیس و فرانسه شده بودند، واکنش آنها چگونه بود؟ و ثالثاً گروه بیانیه دمشق که بین هشت کشور به امضا رسیده، یعنی بین کشورهای خلیج فارس و مصر و سوریه چگونه واکنشی باید می‌داشت؟

«از اینجا می‌گوییم که اجازه داده نخواهد شد که تجربه اشغال دو تنب از سوی ایران در مورد ابوموسی تکرار شود. یعنی باید موضع اعراب به‌طور واضح این باشد که زیر بار اشغال ابوموسی به‌دست ایران نروند و و آن را محکوم کنند. همچنین اینکه سازمان ملل که نقش فعال در رابطه با مسائل بین‌المللی ایفا می‌کند باید در این قضیه دخالت داده شود و این امر صورت خواهد گرفت و از طریق ساختار مشروع بین‌المللی اقدام خواهد شد، اجلاس اخیر شورای وزیران خارجه جامعه عرب خواستار حمایت از ادعای امارات و اقدامات فوری سازمان ملل شد، امارات متحده اعلام کرده که مایل است به ایران قبل از ارجاع مسأله به شورای امنیت فرصت حل ماجرا را بدهد. هیأت

ایرانی در سفر به امارات موفق نبوده ما باید با مشی سلطه‌طلبی ایران مقابله بکنیم و منطقه خلیج فارس نیازی به جنگ سوم ندارد و لذا ما از سازمان ملل می‌خواهیم که این مسأله را حل کند (FarsNews.1386/10/02).

سخنگوی وزارت امور خارجه ایران ضمن رد اتهامات، دخالت‌های کشورهای عربی را در موضوع جزایر سه‌گانه ایرانی اختلاف‌برانگیز دانسته و افزوده است که جمهوری اسلامی ایران معتقد است که این‌گونه فتنه‌انگیزی‌ها نه تنها هیچ کمکی به حل مشکلات و تقویت همکاری نمی‌کند، بلکه برخلاف ثبات مبتنی بر حسن همجواری و در جهت تأمین منافع قدرتهای بیگانه است (والدانی، پیشین: ۵۳۵).

۳. ارتباط ایران با سودان

توسعه روابط ایران با سودان یکی از مسائلی بود که بر روابط مصر با ایران تأثیر منفی گذاشت. روابط ایران با سودان با به قدرت رسیدن رژیم جدید سودان (۱۹۹۸) رو به گسترش نهاد. بهبود مناسبات ایران و سودان، روابط خارطوم و قاهره را تحت تأثیر قرار داد و در آخرین رویداد مهم که مربوط به ترور نافرجام «حسنی مبارک» بود و به خارطوم نسبت داده شد، امریکا حکومت سودان را به دخالت در امور تروریستی متهم کرد. واشنگتن تاکنون تلاش کرده است که از طریق مداخله در امور داخلی این کشور به‌ویژه مسأله جنوب سودان، اتهام ارتباط سودان با القاعده و ارتباط با ایران به دلیل دریافت کمک تسلیحاتی و آموزش نیروهای نظامی سودان با حکومت عمرالبشیر مخالفت کند.

برخی رسانه‌های غربی مدعی‌اند که سودان به پایگاه نظامی برای ایران تبدیل شده که می‌تواند برای گسترش اسلام در قاره آفریقا از این پایگاه استفاده نماید و به عملیات علیه منافع غرب پردازد، ولی مقامات سودان این ادعاها را احمقانه تلقی کردند و سودان را کشوری صلح‌دوست خواندند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۲: ۱۲).

خبرگزاری آلمان در مورد روابط ایران و سودان می‌نویسد: «این روزها ارسال نفت از ایران به سودان سبب شده که در خیابانهای خارطوم تعداد بیشتری اتومبیل در رفت و آمد باشند. این دوستی بین دو کشور باعث شد که برخی از کشورهای عرب زنگ خطر را به صدا در آوردند، این کشورها معتقدند حکومت نظامی سودان قابل

اعتماد نیست و سودان به‌عنوان محل مناسبی برای نشو و نما فعالیت‌های اصولگرایی اسلامی در آمده است و شایع است که خارطوم مایل است با همدستی تهران انقلاب اسلامی را در آفریقا پیاده کند» (Newyorktims, 2001: 18).

مقامات امریکایی و اسرائیل می‌گویند: ایران می‌کوشد دامنه نفوذ خود را خارج از منطقه خاورمیانه بکشد و پایگاه‌هایی در سودان برای آموزش دادن به چریک‌های مسلمان اصولگرا تأسیس کرده است. امریکا و متحدانش در خاورمیانه، از گسترش روابط ایران و سودان به‌شدت نگران‌اند.

۴. عراق

یکی دیگر از مسائل مهم و اساسی در تقابل دو کشور، مسأله حمایت مصر از عراق در جنگ تحمیلی بوده است. مصر به‌عنوان یک کشور کمک‌کننده و حامی عراق در ابعاد تسلیحاتی، سیاسی و تبلیغاتی در کنار عراق قرار گرفت، این مسأله در تشدید اختلافات بین دو کشور در این مقطع زمانی تأثیر زیادی داشت، مصریان که در این زمان با مشکلات جدی داخلی روبه‌رو بودند، براساس سیاست فرافکنی مشکلات داخلی و خارجی، با متهم نمودن ایران مبنی بر دست داشتن در تحریک مخالفت این کشور اقدام به بستن دفتر حفاظت منافع جمهوری اسلامی ایران و اخراج سرپرست این دفتر در اردیبهشت ۱۳۶۲ نمودند (علیخانی، ۱۳۸۶: ۲).

دولتمردان مصر بعد از پایان جنگ تحمیلی ایران و عراق و قبل از شروع اشغال کویت از سوی صدام، ضمن سفر به بغداد و دیدار با مقامات عراقی، کوشیده‌اند که سران بعثی را با سیاست‌های منطقه‌ای خویش هماهنگ سازند، صدام نیز با فریب دادن مصری‌ها وانمود کرد که قصد حمله به هیچ کشوری را ندارد. از این‌رو مصری‌ها ضمن تبلیغات پرهیاهو سعی کردند که رژیم صدام را نزد جهانیان به‌عنوان رژیم صلح‌طلب جلوه دهند (احمدزاده، ۱۳۸۳: ۵).

حمله عراق به کویت در اوایل دهه نود به‌عنوان یک شوک بزرگ برای مصری‌ها به حساب می‌آمد. چنانکه سران مصر آشکارا اعلام کردند «صدام بار دیگر آنها را فریب داده است»، حمله عراق به کویت مصری‌ها را در شرایط سخت و دشواری

قرار داد، چرا که افکار عمومی مردم مصر مخالف اعزام نیرو برای کمک به نیروهای ائتلاف در راه آزادسازی کویت بود. به رغم مخالفت‌های داخلی در اعزام نیروهای مصری، نیروهای این کشور در آزادسازی کویت مشارکت کردند و به تبع آن با شرکت سوریه و شش کشور حوزه خلیج فارس پیمان ۶+۲ برای دفاع از امنیت کشورهای نفت‌خیز منعقد شد.

ایران یکی دیگر از نگرانی‌های مصر بوده و مصر ایران را به‌عنوان تهدیدی هر چند غیرمستقیم می‌نگریست و در نتیجه به سبک و سنگین کردن منافعی پرداخت که شرکت یا عدم شرکت در ترتیبات ۶+۲ متوجه آن می‌کرد. مصر دچار مسائل داخلی بود و از طرفی دیگر با همسایه خود سودان مشکلاتی داشت، که حل این مسائل را ناشی از ملاحظات ایران می‌دانست.

از سوی دیگر، قدرت‌یابی شیعیان در عراق و حمایت ایران از دولت نورالمالکی - دولت قانونی عراق - نگرانی دولت‌های محافظه‌کار عرب نظیر عربستان و مصر را برانگیخته، به طوری که شواهد مقتنی وجود دارد، مبنی بر اینکه در آشوب‌های داخلی و اقدامات تروریستی این کشور برخی کشورهای عربی، به‌طور مشخص ریاض و قاهره نقش اساسی دارند (Fars News.1387/11/12).

این در حالی است که «رویکرد امنیتی ایران با توجه به تحولات و تجارب سالهای اخیر در منطقه به‌ویژه عراق دارای مؤلفه‌ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظام امنیتی و پایدار منجر شود، اولین مؤلفه این رویکرد کاهش حضور نظامی قدرتهای فرامنطقه‌ای است که باعث تشدید افراط‌گرایی و تروریسم و تخریب همکاری و روابط طبیعی کشورهای منطقه شده است (واعظی، ۱۳۸۷: ۴).

مصری‌ها تغییر رژیم در عراق را با توسل به نیروی نظامی و اشغال درازمدت نمی‌پسندند. مصر خواهان جلوگیری از تشکیل حکومت شیعه در عراق است و نگران تبعات خارج شدن عراق از نفوذ زمامداران اهل تسنن و به قدرت رسیدن شیعیان است. در همین چارچوب قاهره خواستار استقرار یک رژیم میانه‌رو سنی در عراق است (احمدزاده، ۱۳۸۲: ۳).

۵. فلسطین

فلسطین برای اولین بار در سال ۱۳۳۹ روابط سیاسی دیرینه ایران و مصر را از هم گسیخت. در این سال رژیم پهلوی با رژیم صهیونیستی رابطه سیاسی برقرار کرد و سبب تقویت موضع این رژیم غاصب در خاورمیانه گردید. دولت مصر در واکنش به اقدام محمدرضا پهلوی روابط با ایران را قطع کرد و حملات شدیدی را متوجه ایران نمود. در این مقطع مردم ایران به جای آنکه به دفاع از اقدام رژیم حاکم بر کشور برآیند به حساسیت مصری‌ها به دیده احترام نگریستند، چرا که دفاع از سرزمین و مردم فلسطین را وظیفه تخلف‌ناپذیر خود می‌دانستند.

حدود دو دهه بعد بار دیگر فلسطین روابط سیاسی ایران و مصر را از هم گسیخت، اما این بار ایران بود که در حمایت از آرمان فلسطین در رابطه با مصر تجدید نظر کرد. در اواخر سال ۵۷ رژیم سادات با دولت غاصب اسرائیل به وساطت رئیس‌جمهور وقت امریکا در کمپ‌دیوید پیمان صلحی را به امضا رساند و روابط سیاسی میان دو رژیم برقرار کرد. این بار ایران در واکنش به اقدام انور سادات حکم به قطع روابط سیاسی کرد (9: 1386, Jamejamonline.ir).

گفتنی است که مصر نقش مؤثری در فراهم ساختن ارتباط رژیم صهیونیستی با سازمان آزادیبخش فلسطین و کمک در به بار نشستن مذاکرات آنها با امضای موافقتنامه اسلو و برنامه اجرایی آن در قاهره داشت. شیمون پرز در کتاب خود تحت عنوان خاورمیانه نوین در مورد نقش مصر در مذاکرات مستقیم و محرمانه رژیم صهیونیستی با سازمان آزادیبخش فلسطین آورده است: «... اولین شراره شروع مذاکرات را در مصر یافتیم. حسنی مبارک و عمر موسی وزیر خارجه مصر و اسامه الباز مشاور رئیس‌جمهور از مذاکرات محرمانه مطلع بودند، واقعیت آن است که مبارک از هیچ تلاشی برای حمایت از روند گفت‌وگوهای صلح دریغ نکرد و علاقه‌مندی زیادی برای کمک به طرفین نشان داد (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

این در حالی است که موضوع اشغال فلسطین و حمایت از مردم ستمدیده آن همواره چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن مورد تأکید امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی بوده و به محور اصلی سیاست خارجی اسلامی تبدیل شده است. این

موضوع را دستگاه سیاسی و مقامات کشور تاکنون با جدیت پیگیری کرده‌اند. جمهوری اسلامی ایران مبارزات گروه‌های اسلامی فلسطینی برای آزادسازی وطن خویش را به‌حق دانسته و از آن حمایت کرده است. در آن سو مصر که از هم‌پیمانان آمریکا در خاورمیانه است، تلاش دارد در راستای اهداف و برنامه‌های خاورمیانه‌ای واشنگتن گام بردارد. بدین لحاظ برخلاف ایران از طرح سازشکارانه که حقوق فلسطینی‌ها در آن نادیده گرفته شده، حمایت کرد. از سوی دیگر مصر، به‌دلیل ارتباط سیاسی با تل‌آویو، با هرگونه مقابله نظامی با اشغالگران از سوی مردم و گروه‌های فلسطینی مخالفت نموده است. تفاوت رویکرد ایران و مصر در این زمینه، تاکنون محل مناقشه طرفین بوده است (WWW.nogheth.2004:4).

دیدگاه ایران در مورد روند صلح اعراب و اسرائیل و مخالفت با هرگونه طرح‌های سازشکارانه، نشان می‌دهد که ج.ا.ایران حمایت از مسلمانان و مستضعفان جهان را وظیفه ایدئولوژیک و آرمانی را بر منافع مادی ترجیح می‌دهد و در این راه منافع ایدئولوژیک و آرمانی را بر منافع مادی ترجیح می‌دهد و در موارد بسیاری رفتار سیاست خارجی ج.ا.ایران حاکی از آن است که براساس منافع ایدئولوژیک عمل کرده و بنابراین حمایت از مسلمانان فلسطینی، نامشروع دانستن اسرائیل و مخالفت با روند ناعادلانه صلح از مصادیق بارز آن است (رویدادها و تحلیل‌ها، ۱۳۸۰: ۹).

شکاف میان روابط تهران و قاهره را می‌توان از نوع موضع‌گیری‌های اخیر به تحولات نوار غزه (حماس) و جنگ ۲۲ روزه رژیم صهیونیستی علیه مردم بی‌دفاع فلسطین دریافت. جنگ ۲۲ روزه پس از پایان آتش‌بس شش‌ماهه حماس با رژیم صهیونیستی که از طریق میانجیگری مصر منعقد شده بود با حمله هوایی سنگین رژیم صهیونیستی به نوار غزه در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ آغاز شد (سلیمانی، قبلی: ۱۷۷). این جنگ که از سوی اسماعیل هنیه «نبرد فرقان» نام گرفت. در حالی علیه مقاومت اسلامی حماس و دیگر گروه‌های مبارز فلسطینی در متراکم‌ترین نقطه دنیا از لحاظ جمعیتی درگرفت که ضعف و استیصال کشورهای عربی به‌ویژه مصر بیش از هر زمان دیگر به منصفه ظهور رسید.

مصر طی روزهای آغازین جنگ همگام با رژیم صهیونیستی، حماس را به‌عنوان عامل رنج مردم فلسطین محکوم و از باز کردن گذرگاه «رفح» و ارسال کمک‌های انسانی به نوار غزه امتناع نمود، ولی گذشت زمان و فشار افکار عمومی طرفین را محکوم کرد. اما همچنان گذرگاه را برخلاف عرف و حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه، بسته نگه داشت (گودرزی، ۱۳۸۷: ۵۶).

این در حالی بود که از همان ساعت‌های اولیه جنگ ۲۲ روزه، ج.ا.ایران به همراه سوریه به ابراز مخالفت با این جنگ پرداخت و برای ممانعت از تداوم جنگ تلاش کردند. ج.ا.ایران با استفاده از ظرفیت دیپلماسی خود، هیأت‌هایی را به کشورهای خلیج فارس و امریکای لاتین اعزام کرد و روند تحولات حوادث بعدی نشان داد که این ارتباط تاحدی مثمرتر بوده و به قطع رابطه دیپلماتیک ونزوئلا و بولیوی با رژیم صهیونیستی انجامید (گودرزی، همان: ۵۵).

۶. حزب‌الله لبنان

به‌طور کلی فلسفه تشکیل حزب‌الله، مقاومت در برابر اشغال لبنان به‌دست رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۲ بود. این گروه با مقاومت در برابر رژیم صهیونیستی، عقب‌نشینی این رژیم از خاک لبنان را در سال ۲۰۰۰ رقم زد و با پیروزی بی‌سابقه در برابر این رژیم طی جنگ ۳۳ روزه و آزادسازی اسیران لبنانی در بند از جمله سمیرقنطار، دستاوردی استثنایی را در جهان عرب و اسلام به‌دست آورد و موجب تضعیف جایگاه رژیم صهیونیستی در جهان و نیز توسعه فرهنگ جهاد و مقاومت شد.

به‌طور طبیعی حزب‌الله لبنان روابط مشخص و ناگسستنی با جمهوری اسلامی ایران دارد و از گروه‌های جهادی منطقه به‌ویژه حماس حمایت می‌کند. این در حالی است که ساختار خاص و منحصر به‌فرد اجتماعی و سیاسی لبنان به‌گونه‌ای است که می‌تواند بالقوه به‌صورت کانون بی‌ثباتی و بحران یا در صورت آرامش، به‌عنوان کشوری با ثبات در حوزه خاورمیانه عربی نقش‌آفرینی کند. تعدد قومیت‌ها و مذاهب مختلف در این کشور کوچک از زمان تشکیل لبنان، آن را دستخوش بحرانهای سیاسی و جنگ‌های

داخلی کرده است. البته نقش فرامنطقه‌ای (امریکا و فرانسه) و منطقه‌ای (عربستان و مصر و سوریه) در افزایش ناامنی و موضع‌گیری در برابر راه‌حل‌های عملی و متناسب با سهم مؤلفه‌های سیاسی و اجتماعی بسیار بالا است (واعظی، ۱۳۸۶: ۱۵).

در این میان شکست رژیم صهیونیستی در جنگ ۳۳ روزه با حزب‌الله لبنان موجب تقویت پرستیژ سیاسی در درون و خارج از لبنان شده است. ترس از قدرت‌یابی شیعیان در منطقه با القای واژگانی چون ظهور «هلال شیعی» از سوی کشورهای نظیر مصر، عربستان ... پیامد مانور قدرت حزب‌الله لبنان در منطقه است. ناظران مسائل منطقه بر این باورند که مصر پس از امضای قرارداد کمپ‌دیوید و پذیرش نقش میانجی در جهان عرب در چارچوب اهداف و سیاستهای اسرائیل و امریکا حرکت کرده و پس از جنگ ۳۳ روزه بر شدت حملات علیه مقاومت‌ها افزوده است.

در واقع پس از شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه و به تبع آن در جنگ اخیر با حماس، موقعیت حزب‌الله و حماس بالا رفته است. در طول این جنگ عده‌ای از محور ایران - حزب‌الله و حتی جنگ نیابتی بین ایران و اسرائیل سخن می‌گفتند، جنگ تبلیغاتی در منطقه علیه ظهور «هلال شیعه‌ای»، حاکمان رژیم سنی اتوکرات منطقه (مصر و عربستان...) را بر آن داشت که به موضع‌گیری مشترک در مقابل ایران و حزب‌الله پردازند. به گفته گراهام فرلر جنبش حزب‌الله در واقع تبدیل به نوعی مدل مقاومت در کشورهای دارای حاکمان سنی در منطقه شده و این جنبش به گروههایی که در کشورهای عربی تحت فرایند یکسان‌سازی الگو قرار گرفته‌اند. الگوی مقاومت صادر می‌کند (احمدزاده، ۱۳۸۴: ۷).

بی‌تردید مصر با اتهام‌زنی خود به ایران و حزب‌الله در تلاش است که افکار عمومی و فضای داخلی لبنان را علیه مقاومت تحریک و جایگاه آن را در انتخابات این کشور به ظن خود تضعیف کند. این در حالی است که حتی جریان ۱۴ مارس غرب‌گرا نیز موضع خصمانه‌ای علیه حزب‌الله اتخاذ نکرده از مشارکت سازنده این جنبش در بازسازی لبنان و قدرت سیاسی آینده این کشور استقبال نموده است.

۷. چالش فرامنطقه‌ای (روابط آمریکا و مصر)

در سالهای اخیر پس از جنگ خلیج فارس ایالات متحده آمریکا، مصر را به‌عنوان یک متحد استراتژیک در نظام امنیتی خلیج فارس و خاورمیانه به‌دلیل وجود تهدیداتی چند مانند گسترش رادیکالیسم اسلامی و وجود تسلیحات کشتار جمعی و تحرکات کشورهای نظیر ایران و سودان، انتخاب کرده است. شاید عامل تعیین‌کننده در پایداری روابط قاهره و واشنگتن عامل اسرائیل باشد. در حقیقت تا زمانی که روابط سه‌جانبه نباشد، روابط دوجانبه بین مصر و ایالات متحده به وجود نخواهد آمد (هلال، ۱۳۸۷: ۱۸).

دانیال کرتز، سفیر قبلی آمریکا در قاهره، انتخاب مجدد حسنی مبارک را از نظر آمریکا مهم ارزیابی کرد و وی را دوست و شریک اقدامات این کشور در منطقه معرفی نمود و گفت: «بدون وجود مبارک امور به خوبی اجرا نمی‌گردد» وی ادامه داد: «طی دوران ریاست جمهوری مبارک، شاهد روابط گرم بین مصر و آمریکا بوده‌ایم، به‌گونه‌ای که مبارک با شیوه منحصربه‌فرد خود، واشنگتن را در روابط خاورمیانه‌ای و اجرای استراتژی و سیاست‌هایش در منطقه یاری کرده است.» (رایبل، ۱۳۷۱: ۳۷۳).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بر اهمیت مصر در منطقه افزود، آمریکا به سقوط شاه ایران ضربه مهلکی را در حوزه خلیج فارس متحمل شده بود با توجه به اهمیت منطقه (براساس دکترین کارتر) درخواست دخالت مستقیم و مستقل نظامی را داشت، ولی مشکلات عملی کردن چنین درخواستی در آن برهه از زمان و همین‌طور درس تلخ ویتنام را از ورود مستقیم در یک مناقشه محلی بازداشت، زیرا می‌بایست توجه شود که دخالت با حضور نظامی مستقیم آمریکا در هر مورد نمی‌توانست ضامن منافع آمریکا و تثبیت‌کننده بقای متحدان آمریکا قلمداد گردد. در بسیاری از موارد دخالت یا حضور نظامی می‌توانست عامل تحریک‌کننده و افزایش نارضایتی در یک کشور شود و در نتیجه سرنگونی رژیم را که آمریکا برای حفظ آن وارد شده تسریع کند، در چنین شرایطی بود که آمریکا همچنان در اجرای دکترین نیکسون و کیسینجر راه‌حل را در حضور نظامی فعال‌تر مصر مشاهده می‌کرد.

در حقیقت از آنجا که سیاست دوستونی آمریکا (ایران ستون نظامی و عربستان ستون مالی) ستون نظامی خود را از دست داده بود. بنابراین اکنون مصر می‌بایست نقش

ایران را در این سیاست ایفا کند. در دوران حکومت کارتر سیاست امریکا بر این قرار گرفت که بازگشت دادن کامل مصر به بلوک غرب، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از طریق کمکهای مالی خود مصر را در ایجاد یک قدرت نظامی یاری دهند. این قدرت می‌بایست ژاندارم منطقه شود. جایگزینی ایران توسط مصر حتماً لازم بود، زیرا کشورهای عربی شبه جزیره عربستان با وجود قدرت مالی عظیم خود از نظر ساختاری و بنیادی ضعیف بودند. بی‌تردید روابط نزدیک قاهره - واشنگتن و حمایت مقامات مصر از سیاستهای منطقه‌ای این کشور و نقش فعالانه در طرحهای صلح و سازش در خاورمیانه از عوامل تیرگی روابط ایران و مصر به‌شمار می‌رود.

دورنمای آینده

به‌رغم دیدگاههای مختلف دو کشور نسبت به تحولات منطقه (روند صلح و سازش فلسطین و نوع روابط با امریکا) برخی اقدامات طرفین از جمله محکومیت گسترش تسلیحات هسته‌ای رژیم صهیونیستی و اعتقاد به لزوم خاورمیانه‌ای عاری از تسلیحات کشتار جمعی، همکاری دو کشور در مسأله حقوق بشر و اقدامات مشترک در چارچوب سازمان کنفرانس اسلامی روند روشنی را از آینده روابط ترسیم می‌کند. همچنین در سالهای اخیر به‌رغم عدم گشایش در روابط سیاسی، همکاری‌های اقتصادی پس از گشایش مجدد دفاتر حفاظت منافع دو کشور با جدیت دنبال شد. همچنین همکاری‌های فرهنگی با سفر برخی علمای برجسته و شخصیت‌های روحانی، علمی، ادبی و ملاقات با شیخ‌الازهر و دیدار با شخصیت‌های علمی و مطبوعاتی با مسئولان ایران رو به گسترش بوده است.

با وجود تمامی این ضرورت‌ها برخی عوامل وجود دارند که مصری‌ها را وادار به برخورد محتاطانه با موضوع تجدید روابط با ایران می‌کنند. یکی اینکه مصری‌ها پس از انعقاد پیمان کمپ دیوید با اسرائیل روابط کج‌دار و مریزی با این رژیم برقرار کرده‌اند. به‌گونه‌ای که این سالها هم روابط صلح‌آمیزی با اسرائیل داشته و هم در جبهه اعراب نقش داشته و تأثیرگذار بوده‌اند.

از آنجا که تجدید روابط با ایران بر روابط این کشورها تأثیرگذار خواهد بود، احتمالاً مصری‌ها ملاحظات متعددی دارند. بی‌تردید دستگاه سیاست خارجی مصر مانند هر کشور دیگری دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به موضوعات مختلف سیاست خارجی دارد و این اختلافات در مورد رابطه با ایران هم صدق می‌کند. یکی از دلایل نگرانی دولت مصر از برقراری روابط با ایران، وجود جریان‌های اسلامی (میانه‌رو یا افراطی) در این کشور است، حضور جمهوری اسلامی به‌عنوان نمونه‌ای از یک حکومت دینی در جامعه‌ی روشنفکران مذهبی مصر ممکن است پیامدهای پیش‌بینی نشده‌ای برای این کشور داشته باشد (مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲: ۱۲، ۲).

نتیجه‌گیری

اصول سیاست خارجی مصر نسبت به مسائل منطقه به‌ویژه رویکرد این کشور برای ایفای نقش میانجی بین اعراب و اسرائیل و هم‌پیمانی با امریکا نشان می‌دهد که مصری‌ها سعی دارند با اتخاذ سیاست واقع‌گرایی و توجه صرف به منافع مادی به رؤیای خود مبنی بر تبدیل شدن به بازیگر فعال منطقه‌ای عمل کنند، به‌طوری که مصر در دوره‌ی زمامداری مبارک نشان داده که بیشتر به خود پرداخته و با فاصله گرفتن از آرمانگرایی دوران ناصر، هدف‌های عینی و ملموس مادی را جایگزین آرمانهای فلسطینی و عربی نموده است. این در حالی است که ایران اسلامی در ارتباط با مصر به اصول انقلابی و اهداف ایدئولوژیک به‌رغم گذشت زمان وفادار مانده است.

در واکاوی اختلافات ریشه‌دار در روابط تهران - قاهره فهم مبانی ایدئولوژیک انقلاب اسلامی مهم است، چرا که دفاع از آرمان فلسطین و نابودی اسرائیل و رد هر نوع سلطه‌گری و سلطه‌پذیری از اصول اساسی سیاست خارجی ایران تبیین شده است. جمهوری اسلامی ایران بدون در نظر گرفتن شرایط ژئوپلیتیک به قطع رابطه با مصر پرداخت و خط‌مشی‌یی را در خاورمیانه در پیش گرفته که عناصر مادی در آن دخیل نبوده‌اند، بلکه هنجارهایی بود که تأثیر مستقیم بر منافع و هویت ایرانی اسلامی گذاشته است.

یکی از اصول ثابت و تغییرناپذیر در سیاست خارجی که در قالب هویت اسلامی و اسلامیت نظام مطرح شده رد سازش اعراب و اسرائیل، و ضدیت با این رژیم بوده است.

در تحلیل نهایی می‌توان گفت: برقراری روابط استراتژیک و پایدار با مصر در وضعیت فعلی برای ایران مقدور نیست.

با وجود این، اختلافات و دیدگاه متضاد، دو کشور می‌توانند در برخی از مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی که اشتراک منافع دارند، همکاری‌های مثبت و سازنده‌ای داشته باشند.

نگاهی گذرا به اوضاع داخلی، منطقه‌ای و جهانی برای ایجاد این باورمندی کافی است. به‌رغم نگرش‌های متفاوت، گسترش مناسبات مصر و ایران حیاتی و مهم است و چنین گسترشی امکان‌پذیر است، ولی اینها جملگی در مرحله اول در گرو در هم شکستن موانع دل‌نگرانی و بی‌اعتمادی متقابل و ایجاد فضای سیاسی مناسب برای کسب مجدد همدلی است. اگر دولتمردان و اندیشمندان سیاسی ایران و مصر تلاش نمایند سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی خود را به یکدیگر نزدیک نمایند و تا حد امکان عوامل منفی آن را کاهش دهند و بر نقاط اشتراک آن بیفزایند، روابط ایران و مصر سیر صعودی و مثبتی را در پیش خواهد گرفت و آثار مثبت آن بر منافع ملی هر دو طرف نمایان خواهد شد. در این چارچوب توجه هر دو طرف به ضروریات و بدیهیات استراتژیک امنیت ملی و منافع حیاتی طرف مقابل امکان ترسیم سیاست منطقه‌ای مورد قبول را فراهم خواهد آورد.

منابع

۱. ابوطالب، حسن. «نقش منافع مصر در پی‌ریزی درک مشترک با ایران»، فصلنامه مطالعات آفریقا ویژه مصر، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
۲. احتشامی، انوشیروان. *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۸.

۳. احمدزاده، داود. «نامنی مصری‌ها پس از صدام»، *روزنامه شرق*، (۱۳۸۳/۵/۳۰).
۴. احمدزاده، داود. «سراب دموکراسی در مصر»، *همشهری دیپلماتیک*، شماره شصت و پنج، بیست و شش، شهریور ۱۳۸۴.
۵. احمدزاده، داود. «مصر دروازه آمریکایی‌ها در خاورمیانه»، *روزنامه شرق*، (۱۳۸۲/۵/۱۷).
۶. *الخلیج*. «موقعیت استراتژیک مصر و نقش آن در رهبری جهان عرب»، ترجمه رضا هلال، آئینه اعراب، سال اول، ۲۲ خرداد ۱۳۸۷.
۷. پیرنیا، حسن. *تاریخ باستان*، جلد اول، تهران، ۱۳۶۲.
۸. *روابط ایران با کشورهای منطقه خاورمیانه در پنجاه سال سلطنت پهلوی*، تهران اداره هشتم وزارت امور خارجه، ۱۳۵۳.
۹. توکلی، سیدمحسن. «روابط گسترده مصر و امارات متحده عربی، مانعی در گسترش روابط ایران و امارات»، *دیدگاهها و تحلیل‌ها*، شماره ۱۰۶، سال دهم، آذرماه ۱۳۷۵.
۱۰. جیمز، رابیل. *روابط بد فرجام ایران و امریکا «شیر و عقاب»*، ترجمه کیان فروزنده، فاخته، تهران، ۱۳۷۱.
۱۱. جعفری ولدانی، اصغر. *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*، تهران، چاپ انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
۱۲. *خبرگزاری فارس*، «سیاست خارجی مصر در دنیای متغیر»، ۱۳۸۶.
۱۳. *روابط ایران و مصر: زمینه‌ها، موانع، راهکارها*، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲.
۱۴. *رویدادها و تحلیل‌ها، مرکز مطالعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی*، ۱۳۸۰.
۱۵. *روزنامه جمهوری اسلامی*، (۱۳۸۶/۳/۱).
۱۶. *روزنامه اطلاعات*، (۱۳۷۲/۱۰/۱۷).
۱۷. سلیمانی محمدباقر. *بازیگران روند صلح خاورمیانه*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۹.
۱۸. علیخانی، مهدی. *تهران - قاهره از تقابل و واگرایی تا تعامل و همگرایی*، ایران و مصر گامی برای انسجام اسلامی، ۱۳۸۶/۲/۲۹.
۱۹. قاسم‌زاده، قاسم. «سیاست تنش‌زدایی و تجدید روابط سیاسی ایران و مصر»، *فصلنامه مطالعات افریقا*، سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.

۲۰. قدیمی، اکرم. «ارزیابی عملکرد سیاست خارجی، حسنی مبارک»، *سلسله مقالات خاورمیانه‌شناسی*، آذر ۱۳۷۴.
۲۱. کدیور، جمیله. «پتانسیل‌های همگرایی تهران - قاهره»، *روزنامه اطلاعات*، ۶ مرداد ۱۳۸۰.
۲۲. گودرزی، طاهره. «صف‌آرایی کشورهای عربی در قبال جنگ ۲۲ روزه غزه»، *ماهنامه اطلاعات راهبردی، ویژه‌نامه جنگ غزه*، سال ششم، شماره‌های ۶۹ و ۷۰، بهمن و اسفند ۱۳۸۷.
۲۳. واعظی، محمود. *رویکرد و امنیتی ایران در محیط پیرامون*، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.
۲۴. واعظی، محمود. *ایران در موازنه قوای جدید خاورمیانه*، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۶.
25. In middleeast lus.JohnsHopkins unversity. press 1982.
26. Louise contoi, "the egyptian policy under mubarka": The politics of continuity and chang the middle east after the isreal Invasion of lebanon, (edited by robert, o, freedman) Syracuse univrsity. press 1986.
27. New york times .2001.
28. osmaal-Ghazali Harb "Egypts foreing policy in mobaraks fourth Term" middleeast time 26 September 1999.
29. Romazani,R"RevolutionryIran:challeng an Respons in middleeast. The Johans Hopkings, unipres,1986.
30. psci, 282T,egyption foreing policy, winter 2002
- <http://www.bashgah.net>
- <http://www.jamejamonline.ir>
- <http://www.csr.ir>
- <http://www.farsnews.com>
- <http://www.mhnews.com>
- <http://www.noghteh.com/2004/4/ic>.